

# امیرکبیر و استقلال فرهنگی

## بسم الله الرحمن الرحيم

استقلال ملی که به بیان رهبر فرزانه انقلاب اسلامی «آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان» است، یکی از ارزش‌های اجتماعی عمیق و ریشه‌دار در تاریخ مبارزات ملت‌ها است. مبارزات استقلال‌طلبانه به‌ویژه در قرن گذشته میلادی، از افتخارات ملی کشورهایی است که در این راستا قیام کردند. استقامت ورزیدند و بالاخره به پیروزی رسیدند. هرچند بسیاری از این مبارزات، ریشه‌دار نشد و این پیروزی‌ها اکثراً تداوم نیافت و سلطه‌گران جهانی به شیوه‌های دیگری این ملت‌ها را به اسارت و استثمار درآوردند، ولی توانست سطحی از رهایی از سلطه سیاسی و نظامی را برای آنان به ارمغان بیاورد.

وجوه استقلال، البته به وجه سیاسی و نظامی منحصر نمی‌شود. «استقلال اقتصادی» - به همان معنای پیش گفته، یعنی دستیابی یک ملت به اقتدار و استحکام اقتصادی در حدی که آزاد از تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر، بتواند براساس منافع ملی و مصالح مردم خود، معیشت و اقتصاد جامعه را تأمین کند - نیز وجه مهمی از استقلال است که کشورهای توانمند سعی می‌کنند هرچه بیشتر آن را برای خود فراهم سازند ... و مهم‌تر از آن، «استقلال فرهنگی» است که به تعبیر متفکر شهید استاد مطهری (ره)، «ریشه و سرچشمه استقلال سیاسی و اقتصادی است». تا وقتی یک ملت، از اندیشه و مکتب و فرهنگ مستقل - یعنی آزاد و رها از تحمیل‌ها و القانات قدرت‌های سلطه‌گر - برخوردار نشده باشد، چگونه می‌تواند به استقلال سیاسی و نظامی و اقتصادی برسد؟ اگر رها شدن از یوغ نظامی و سیاسی بیگانگان مستلزم فداکاری و ازخودگذشتگی است و اگر آزادی از بند استثمار اقتصادی نظام «سرمایه‌داری زالوصفت» به کار و تلاش و مجاهدت در عرصه اقتصادی نیاز دارد، آیا این ویژگی‌ها

و عناصر، بدون دستیابی یک ملت به احساس هویت ملی و برخورداری از روحیه و اندیشه آزادی‌خواهی، مجاهدت، خودباوری ملی و احساس اقتدار فرهنگی، مقدور است؟ آیا بدون برخورداری از استقلال فرهنگی می‌توان نسلی کارآمد، فعال، کنشگر، خلاق و مبتکر تربیت کرد؟ اگر وابستگی فرهنگی و روحیه انفعال و تقلید و خودباختگی در ملتی شکل بگیرد، قطعاً وابستگی سیاسی و اقتصادی را هم به دنبال خواهد داشت. البته استقلال - در هیچ‌یک از ابعاد و وجوه آن - به معنای قطع رابطه با سایر ملت‌ها و کشورها و یا به معنای بی‌اعتنایی به دستاوردهای علمی و فناوری دیگران، عدم بهره‌برداری از این دستاوردها و عدم مشارکت با سایر جوامع در پیشبرد دانش و اقتصاد و معنویت نیست ... سرنوشت مشترک انسان‌ها ایجاب می‌کند که ملت‌ها و جوامع حداکثر تعامل را داشته باشند، اما تعاملی شرافتمندانه و با برخورداری از حقوق برابر، نه یک‌سویه و تحمیلی ...

دیدگاه استقلال‌طلبانه امیرکبیر در درون رقابت‌های استعماری دو قدرت استکباری آن روز - یعنی روسیه تزاری و بریتانیا - که از ایمان و باور عمیق دینی و روحیه عزت و غرور ملی او سرچشمه می‌گرفت، چهره او را به‌عنوان یک عنصر پیشتاز در عرصه استقلال‌خواهی ترسیم کرده و به‌ویژه توجه و اهتمام آن بزرگمرد به «استقلال فرهنگی» در قرن نوزدهم میلادی، حکایت از عمق نگرش و آینده‌نگری او دارد که راهبرد تأسیس «دارالفنون» برای بهره‌برداری از معلمان و استادان خارجی در فنون و علوم طبیعی و تجربی در کنار استفاده از استادان ایرانی در عرصه علوم نظری و فرهنگ‌ساز را، بر راهبرد مهاجرت نخبگان برای کسب دانش و مهارت‌های علمی و فناوریانه که به مرعوب شدن آنان در برابر غرب می‌انجامید، ترجیح داد و اندیشه استقلال‌طلبی خود را - که در عرصه‌های سیاست و اقتصاد و روابط خارجی نیز به جد دنبال می‌کرد - در عرصه فرهنگ و آموزش هم بروز داد و البته در راه همین ارزش عمیق انسانی و الهی، به استقبال شهادت رفت ...

امیرکبیر مرد پیشرفت و تعالی ایرانیان بود، اما نگاه او به پیشرفت، فراتر از گرت‌برداری‌های مقلدانه و کپی‌برداری حِرَف از بیگانگان تعریف می‌شد، آن‌گونه که شاهان قاجار و پهلوی می‌اندیشیدند و روشنفکران غرب‌گرا جامعه را بدان فرا می‌خواندند ... «درک عمیق» او از شرایط زمانه، «تدبیر» او برای بهره‌برداری صحیح و حداکثری از دانش و توان دیگران، «استواری» او در برابر فشارها و مطالبات بیگانگان «بصیرت» او در توجه به استقلال فرهنگی و «اقدام و عمل» او در عرصه ایجاد نهاد آموزشی ایرانی و اسلامی مستقل از خط‌دهی و طراحی قدرت‌های سلطه‌گر، از امیرکبیر چهره‌ای ماندگار و الهام‌بخش فراروی نسل‌های آینده ترسیم می‌کند ...